

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و چهارم  
فروردین ۱۴۰۲ شماره ۲۷۷

## نقدی بر «منشور مطالبات حداقلی» تشکل‌های مستقل صنفی و مدنی ایران» (۱)

آنچه باید گفته شود

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران در درجه نخست رژیم سرمایه‌داری است و نه رژیم آخوندی، ملانی، دینی، عقب‌مانده، ارتجاعی، زن‌ستیز، مخالف فرهنگ هم‌جنس‌گرایی، دگرباشی و... و به این جهت تمام مصائبی که امروز چون صاعقه بر سر مردم ایران فرود آمده است، ناشی از آن است که این رژیم ماهیتا سرمایه‌داری مناسباتی را در تولید مستقر ساخته - به‌ویژه از زمان تسلط مافیای رفسنجانی - و ایران را از نظر اقتصادی به سمتی برده است که به دنبال‌چه‌ای از سیاست‌های استعماری صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی بدل شده است.

سیاست خصوصی‌سازی‌ها که نفت ملی شده ایران و صنایع عظیم فولاد و... را در اختیار محافل معینی از حاکمیت قرار داده است، بی‌محابا به غارت منابع ملی ایران مشغول بوده و خواست‌های غارت‌گرانه خویش را با دست همین حاکمیت به مردم کشور ما تحمیل می‌کند. آمریکا، کانادا، ترکیه، امارات متحده عربی به مراکز برای فرار سرمایه‌های «چهل دزد بغداد» تبدیل شده‌اند و حکومت کنونی حتی قادر نیست با اعتقاد و احترام نوکرمنشانه به بانک‌های خصوصی، از خروج این سرمایه‌های ملی ممانعت به عمل آورد. این دست‌های ناپاک که «اموال حلال» مردم را می‌چاپند، هرگز به زیر ساطور «عدالت اسلامی» نرفته و با خیال راحت در سایه

«رتوفت اسلامی»... ادامه در صفحه ۲

## نقدی بر «منشور مطالبات حداقلی تشکل‌های مستقل صنفی و مدنی ایران» (۲)

خواست این بیانیه چیست؟

نیت این بیانیه حل هیچ مشکلی از جامعه ایران نیست، برخوردی لحظه‌ای مملو از خشم و خشونت غیرطبقه‌ای برای جمع‌آوری هر مخالف و معترضی می‌باشد که حاضر است به هر بهائی بر ضد حاکمیت کنونی برخیزد، اعم از انسان‌های صادق و فداکار تا مزدوران بیگانه. در این بیانیه مرزی با مزدوران وجود ندارد. به این جهت این بیانیه در ادامه انقلاب بزرگ ۱۳۵۷ ایران نیست در تناقض با مضمون سیاسی آن انقلاب قرار داشته و طبیعتاً گامی به عقب است.

مبتکران این بیانیه کار مهمی که کرده‌اند سرهم‌بندی مقاصد سیاسی و براندازانه با خواست‌های روزانه مطالباتی، مدنی و یا دموکراتیک است. این بیانیه مرزهای روش میان انواع مبارزات را که با اهداف گوناگون با سیاست‌های مشخص متنوع و در سطوح گوناگون اجتماعی انجام می‌شوند در یک دیگ ریخته، هم زده و از آن معجونی ساخته است که به درد هیچ نوع مبارزه‌ای نمی‌خورد و تنها مرهمی بر خشم و کینه لحظه‌ایست. شکست این سیاست انحرافی در بطن آن نهفته است. تمام متن این بیانیه پرده‌پوشی اهداف واقعی آن است و علیرغم این که از واژه‌ها یاری می‌گیرد تا اهداف خود را پنهان کرده و یا از جنبه حقوقی قابل تفسیر بنماید، ولی هدف اصلی آنها مانند دم خروس در لابلای این بیانیه بیرون می‌زند. البته ما می‌دانیم مهم و ناروش سخن گفتن نه تنها مساعدتی به آگاهی و بسیج مردم نمی‌کند و فایده‌ای برای تداوم مبارزه انقلابی ندارد بلکه موجبات سوءنظم، سوءظن و تردید را نسبت به بنیان آن فراهم می‌آورد. حال به این عبارات که ظاهراً باید راه‌گشا باشند نظر افکنیم:

۱- «در چهل و چهارمین سالروز انقلاب... کشور به چنان گردابی... و از هم گسیختگی فرو رفته است که هیچ چشم‌انداز روشن و قابل حصولی را نمی‌توان برای پایان دادن به آن در چهارچوب روینای سیاسی موجود متصور بود» (تکیه از توفان)

بیانیه در این جمله‌پردازی، آشکار می‌سازد که مبارزه مردم برای پایان دادن به بحران و مشکلات در «چهارچوب روینای سیاسی» کنونی قابل تحقق نبوده و باید رژیم حاکم کنونی را سرنگون کرد، زیرا تنها در چشم‌انداز دیگری، و رای حاکمیت کنونی می‌توان به از هم گسیختگی و بحران و نظایر آنها پایان داد. ... ادامه در صفحه ۲

## نقدی بر «منشور مطالبات حداقلی تشکل‌های مستقل صنفی و مدنی ایران» (۳)

نه غزه نه لبنان جانم فدای اسرائیل

جمعی با برنامه حداقلی که به یکباره زمام احساسات از دستش رها شده بند را به آب می‌دهد و حتی برای تعیین سیاست خارجی ایران کنونی و آینده نیز برنامه ریخته و دستورالعمل صادر می‌کند. در بند ۱۲ می‌آورد:

«عادی‌سازی روابط خارجی در بالاترین سطوح با همه کشورهای جهان بر مبنای روابطی عادلانه و احترام متقابل...» (تکیه از توفان).

هدف از این بند روشن است و این ادامه همان سیاست «نه غزه، نه لبنان جانم فدای اسرائیل» می‌باشد که ضدانقلابی‌ها در ایران که همیشه خواهان سرسپردگی به غرب بوده‌اند سال‌هاست آنرا در فضای مجازی تبلیغ می‌کنند. این عده بر جنایات آمریکا در یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و یمن و مهم‌تر از همه جنایات صهیونیسم در منطقه چشم بسته‌اند و همان ترجیح‌بند امپریالیستی را چنین القاء می‌کنند که این ایران است که در منطقه به تشنج آفرینی دست زده و صلح و امنیت جهان را به خطر انداخته است. برای کسانی که اربابشان آمریکا و اسرائیل است و از دست انقلاب ایران رنج می‌برند طبیعتاً امنیت و آرامش اربابانشان در درجه نخست اهمیت قرار دارد. آنها طوری از عادی‌سازی روابط صحبت می‌کنند که توگوئی نمی‌دانند معبود آنها غرب غارت‌گر، میهن ما ایران را سال‌هاست به صورت ضدبشری و غیرقانونی تحریم کرده و هم‌وطنان ما را به گرسنگی محکوم کرده است. آنها حضور یک کشور اشغالگر و متجاوز اسرائیل در منطقه و حضور فعال تجاوزکار استیلاگری به نام آمریکا را که از یازده هزار کیلومتری به خلیج فارس آمده و امنیت ایران و ممالک منطقه را تهدید می‌کند، بی‌گناه جلوه داده و حتی بدون برگزاری دادگاه برایش سند تبرئه صادر می‌کنند. سیاست این جمع با نام‌ها و فعالیت مجازی، مخالفت با مضمون سیاسی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و دستاوردهای آن بوده و امروز نیز همان سیاست امپریالیسم و صهیونیسم را در منطقه مورد تأیید قرار می‌دهند و از تروریسم دولتی آمریکا حمایت کامل می‌کنند. در بیانیه آنها سخنی از استقلال ایران، دفاع از حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران در میان نیست. آنها تحریم‌های جنایت‌کارانه علیه ایران را محکوم نمی‌کنند و خواهان آن نیستند که ثروت مسدود شده ... ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

نقدی بر منشور مطالبات... (۱) دنباله ازصفحه ۱

به فعالیت‌های خویش، بدون ترس از پیگرد، ادامه می‌دهند و رسانه‌های تامین مالی شده آنها مرتباً با روس‌ستیزی و چین‌هراسی و پخش دروغ و جعل سند خواهان نزدیکی به غرب غارت‌گری هستند که سیصد سال بر ضد منافع ملی ایران اقدام کرده و ایران ما را تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷ به نیمه‌مستعمره خودش بدل کرده بود. از این مقدمه مختصر که تاریخ گذشته و حال ایران است باید نتیجه گرفت که هیچ مبارزه مترقی در ایران نمی‌تواند شکل بگیرد که نسبت به این تاریخ بیگانه بوده و یا بخواهد به بهانه مبارزه علیه سرکوب‌گری جمهوری اسلامی تمام دستاوردهای مبارزاتی نسل‌های گذشته ایران را نادیده بگیرد. ما با تاریخ خود، آطور که ارتجاع مدرن کنونی می‌خواهد جلوه دهد، گسسته نیستیم، بلکه با حافظه تاریخی یک ملت کهن سال روبرو هستیم که دشمنان خویش را به هر لباسی که در آیند و در زیر پوشش هر نوع شعاری که کمین کرده باشند و به پشت هر سنگر حقوقی که پنهان شوند- علی‌رغم لفاظی و انشاء نویسی - خواهد شناخت. باید بدانیم که هیچ مبارزاتی در ایران که متأثر از این تاریخ مبارزاتی نبوده و از ماهیت طبقاتی مناسبات سرمایه‌داری حاکم در ایران الهام نگیرد، نمی‌تواند به حل بنیادین معضلات جامعه ایران بپردازد. زیرا در غیر این صورت مبارزه مردم به انحراف کشیده خواهد شد و به جایی می‌رسد که براندازی عمامه جای براندازی رژیم را می‌گیرد، خشونت فردی و تروریسم، انقلاب معرفی می‌شود و تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد، فقط به بی‌حجابی، برهنه‌گرایی، و شعارهای انحرافی محدودی منجر می‌شود که نه در خدمت منافع زنان میهن ماست و نه به مبارزه عمومی مردم کشور ما یاری می‌رساند.

مبارزه زنان نیز مبارزاتی طبقاتی است و میلیون‌ها زن کارگر در ایران برای ابتدائی‌ترین حقوق خود و برای کسب نان تلاش کرده و به فداکاری مشغولند و طبیعتاً خواست و مطالبات آنها با زنان طبقات مرفه، متوسط و بورژوا که مترصدند از نیروی کارگران برای مقاصد طبقاتی خویش سوءاستفاده کنند متفاوت است.

کمونیست‌ها با مخدوش کردن مرزهای طبقاتی مخالفند زیرا این درهم ریختگی فقط به نفع طبقات حاکم تمام می‌شود. شعار «همه با هم» و یا مبارزه طبقاتی را تا سرنگونی رژیم «آخوندی» تعطیل کنیم و در رابطه با نوع حکومت آینده در آینده سخن خواهیم گفت و یا «تضاد عمده» با حاکمیت کنونی است و باید اختلافات را فعلاً کنار گذارد، «دشمن ما همین جاست دروغ می‌گن آمریکاست» و... یک شگرد جناح‌های گوناگون بورژوازی است تا از نیروی طبقه کارگر به عنوان چرخ پنجم اهداف شوم خود برای کسب قدرت سیاسی و یا اخذ سهم بیش‌تر سوءاستفاده کنند. تاریخ را نمی‌شود با توجیه رنج سهم‌گینی که اقشار و طبقات فرودست جامعه متحمل می‌شوند برای چندمین بار تکرار کرد. تاریخ را نمی‌شود از منظر کسانی دید که خود را در گردابی سهم‌گین و مملو از بحران غوطه‌ور می‌بینند و به هر کاهی برای رهایی خویش متشبث می‌گردند، به این امید که به ساحل نجات برسند.

با این مقدمه می‌توانیم به منشور اخیر مطالباتی منتشر

شده در فضای مجازی بپردازیم.

### ترکیب این گروه‌های

این منشور و در واقع بیانیه، در درجه نخست همان‌گونه که خودش ادعا کرده استفاده از یک زمان و فرصت مناسب است که ناآرامی‌های اخیر و تبلیغات جهانی امپریالیستی در اختیار این جریان‌ها قرار داده است. به مصداق تا «تنور داغ است باید نان را پخت» عده‌ای کارگشته ابتکار عمل را مجدداً به دست گرفته‌اند تا مانع شوند که شعله‌های آتشی که برافروخته شده فروکش کند. این اقدامات شتابزده، لحظه کوچکی از یک نمایش استراتژی بزرگ‌تر است که پرده‌های آن متواتر در این چند ماه اخیر بازی شده و بازی می‌شود. این که حامیان و یا شرکت‌کنندگان در این اقدام تا به چه حد به ماهیت اقدامات خویش آگاهند بر ما روشن نیست، ولی ما نمی‌توانیم نوع برخورد و تحلیل خویش را از یک جریان سردرگم و آشفته‌فکر به درجه درک و آگاهی شرکت‌کنندگان آن مربوط سازیم. برای ما دورنما و نتایج اجتماعی و تأثیرات این حرکت در حال و آینده ایران مطرح است. باید با مسئولیت اظهار نظر کرد و نه این که از فضا سازی هراس داشت و «جو گیر» شد و به رنگ جماعتی درآمد که مرتب با تغییر مواضع سیاسی و وفاداری به فقدان اصولیت، ورشکستگی سیاسی‌اش در این چهل و چند سال اخیر را برای چندین بار به نمایش گذارده است.

چنین به نظر می‌رسد که این بیانیه اتحاد فرصت‌طلبانه و کوتاه‌نظرانه‌ای است که به تلاش نافرمانی دست زده تا با زور ادبیات «مترقی» و حتی سرهم بندی برخی مقولات «چپ» ولی ماهیتا لیبرالی، با بیانات کلی و بعضاً بی‌معنا - که به رنگ غیرت شرکت‌کنندگان برنخورده- هر کس و هر گروه را به مصداق «هر کس از ظن خود شد یار من» را به یار خویش بدل گرداند.

این جبهه «همه با هم» و یا «زن، زندگی، آزادی» بر این اساس شکل گرفته است.

برخی از این شرکت‌کنندگان: «جنبش‌های بزرگ و مدرن اجتماعی و خیزش نسل شکست‌ناپذیری است» که با «جنبش کارگری، جنبش معلمان و دانش‌آموزان، جنبش برابری خواهانه زنان و دانشجویان و جوانان و جنبش علیه اعدام» کامل شده‌اند و این تصور را به ذهن خواننده متبادر می‌سازند که گویا با ترکیب این همه «جنبش‌های» عریضه و توده‌ای عقبه‌دار، کار (رژیم ملاحا) تمام بوده و هر کس دیر به این جبهه «عظیم توده‌ای» بپیوندد کلاه‌اش پس معرکه است.

تعداد امضاءکنندگان که اساس و در اکثریت خود در فضای مجازی و حتی با نام‌ها و هویت‌های مشابه و ناروشن حضور دارند و از قدرت عددی و پایه توده‌ای برخوردار نیستند، نه دارای آن چنان اعتبار سیاسی بوده و نه از آن محبوبیت عمومی میان مردم برخوردارند که قادر باشند به تحولات بنیادین در جامعه ایران دست زنند. حتی بر اساس اسنادی که در همین فضای مجازی منتشر شده دو گروه کارگری امضاءهای خویش را از زیر این منشور پس گرفته‌اند، ولی اپوزیسیون ایران نه از ۱۸ بلکه از همان ۲۰ سازمان و نهاد سخن می‌راند زیرا قدرت عددی و ابهت ۲۰ بیش از ۱۸ است و اهمیت تبلیغاتی‌اش حتی اگر واقعیت نداشته باشد به نفع منافع لحظه‌ای است.\*

نقدی بر منشور مطالبات... (۲) دنباله ازصفحه ۱

بیانیه از «اعتراضات بنیادین» و «اصاف تاریخی و تعیین‌کننده برای خاتمه دادن به شرایط ضدانسانی موجود» صحبت می‌کند که به زبان قابل فهم این است که شورش و ناآرامی‌های اخیر برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بوده و باید خواست این تغییر بنیادی، قاطع و تعیین‌کننده به پیش برده شود. در عبارت دیگری می‌آورد:

«از همین رو، این جنبش برآن است تا برای همیشه به شکل‌گیری هرگونه قدرت از بالا پایان دهد و سر آغاز انقلابی اجتماعی و مدرن و انسانی برای رهایی مردم از همه اشکال ستم و تبعیض و استثمار و استبداد و دیکتاتوری باشد» (تکیه از توفان). پس در این عبارت نیز روشن می‌شود که این بیانیه ظاهراً «مطالباتی و مدنی» خواهان سرنگونی رژیم از پائین به دست مردم برای یک انقلاب اجتماعی است.

حال به این عبارت توجه کنید:

«ما تشکل‌ها و نهادهای صنفی و مدنی امضاءکننده این منشور با تمرکز بر اتحاد و به هم پیوستگی جنبش‌های اجتماعی و مطالباتی و تمرکز بر مبارزه برای پایان دادن به وضعیت ضد انسانی و ویرانگر موجود...» (تکیه از توفان). از این جمله مستفاد می‌شود که این تشکل‌ها آهنگ آن دارند به وضعیت ویرانگر موجود پایان دهند و به سخن دیگر رژیم حاکم را سرنگون سازند.

پس روشن است که در متن این بیانیه خواست تدوین‌کنندگان آن که براندازی حاکمیت کنونی است کم و بیش به صراحت بیان شده است و لذا عنوان این بیانیه با مفاد و مضمون سیاسی آن در تضاد کامل قرار دارد و بیانیه‌ای که نیت پنهان خویش را برای فهم عمومی آشکار بیان نمی‌کند، نمی‌تواند حاکمیت کنونی ایران را که مار خورده و افغی شده است، فریب دهد. آنها فوراً درک می‌کنند که بانیان این بیانیه تدارک سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را در مخیله خویش می‌پروراند و طبیعتاً با همان زبان سرنگونی و حفظ قدرت حاکمه با آنها برخورد خواهند کرد. بیانیه فقط سر مردم و شاید پاره‌ای سازمان‌ها و گروه‌هایی که امضاء کرده‌اند و این مفاهیم را درک نکرده‌اند، کلاه می‌گذارد.

### آیا این بیانیه حامی وحدت است؟

از کلماتی که شاید بار سیاسی مهمی داشته باشند بگذریم و تنها به عبارت «اتحاد عمل» بسنده کنیم. آنها آورده‌اند: «ما تشکل‌ها و نهادهای صنفی و مدنی امضاءکننده این منشور با تمرکز بر اتحاد و به هم پیوستگی...» (تکیه از توفان). بر اساس این ادعاها گویا اتحاد و همبستگی بر اساس یک برنامه حداقل میان امضاءکنندگان این برنامه به وجود آمده است. آیا این ادعا درست است؟ آیا همه شرکت‌کنندگان در این اقدام، مطالب درج شده را فهمیده و امضاء کرده‌اند؟ آیا همه این شرکت‌کنندگان درکی از مقولات سیاسی و تئوریک دارند؟ و یا این که غیرمسئولانه، بدون فهم مطالب، بی تفاوت نسبت به سرنوشت خود و مردم میهن ما بر این سند صحنه گذارده‌اند؟ که آنوقت متأسفانه جای تأسف بسیار دارد که چگونه حرکت‌های سالم سیاسی می‌توانند آلت دست ماجراجویان و افراد مشکوک و مرموز شوند. حال برای فهم مطلب به نکاتی تکیه کنیم که شاید از نظر خواننده‌ای که با شتاب از روی مطالب گریز زده و ... ادامه در صفحه ۳

## نقدی بر منشور مطالبات... (۲) دنباله از صفحه ۱

غلیان احساسات و خشن مُحققش نسبت به سرکوب‌های جمهوری سرمایه‌داری اسلامی جلوی چشمان وی را گرفته بوده است، با دقت به عواقب بیان این نظریات فکر نکرده باشد. حال به عبارات و خواست‌های مندرج در بیانیه توجه کنیم:

«اعتراضی است علیه زن‌ستیزی و تبعیض جنسیتی، ناامنی پایان ناپذیر اقتصادی، بردگی نیروی کار، فقر و فلاکت و ستم طبقاتی، ستم ملی و مذهبی، و انقلابی است علیه هر شکلی از استبداد مذهبی و غیر مذهبی...» (تکیه از توفان) و یا در جای دیگر این بیانیه آورده‌اند:

«از همین رو، این جنبش بر آن است تا برای همیشه به شکل‌گیری هرگونه قدرت از بالا پایان دهد و سر آغاز انقلابی اجتماعی و مدرن و انسانی برای رهایی مردم از همه اشکال ستم و تبعیض و استثمار و استبداد و دیکتاتوری باشد» (تکیه از توفان).

ببینیم در این عبارات از چه ادبیات و مقولاتی استفاده می‌شود که ربطی به مبانی «اتحاد عمل» ندارند. در یک اتحاد عمل که اساسا بر سر مفاهیم و خواست‌های سیاسی است تلاش نمی‌شود تا از طرف مقابل سندی مبنی بر حقانیت نظری گرفته شود زیرا در این صورت از همان بدو امر سنگ بنای عدم اعتماد گذارده خواهد شد. زمانی که در این سند، که به ادعای تدوین کنندگان آن توافقی بر اساس خواست‌های حداقل صورت گرفته است از «انقلاب اجتماعی» و نه «مدنی»، از «انقلابی اجتماعی... برای رهایی مردم از همه اشکال ستم و تبعیض و استثمار» صحبت می‌شود، برای هر فرد آگاه سیاسی روشن است که فقط یک نظام منکی بر دیکتاتوری پرولتاریا و مناسبات تولیدی سوسیالیستی قادر است به «همه اشکال ستم و تبعیض» به «استثمار» طبقاتی پایان دهد. فقط کمونیست‌ها به رهبری حزب طبقه کارگر با یک انقلاب اجتماعی قادرند به «بردگی نیروی کار» و «ستم طبقاتی» پایان دهند و هر عقل سالمی درک می‌کند که استقرار جامعه سوسیالیستی و پایان دادن به ستم طبقاتی و استثمار و همه اشکال ستم نمی‌تواند برنامه حداقل یک تشکل باشد. اگر استقرار سوسیالیسم و جامعه بی‌طبقه هدف یک برنامه حداقل چند نهاد ناهمگون، نامتشکل، بدون برنامه اجتماعی مستقل، «مدنی»!!! است، پس برنامه حداکثر آنها چه خواهد بود؟ عقل مارکس و انگلس هم به این همه نبوغ قد نمی‌دهد. روشن است که این برنامه، برنامه حداکثر است که تعدادی از گروه‌های کوچک سیاسی خارج کشوری با سینه‌ی سپر کرده و پیروزمندان، با «سربلندی و فخرفروشی» برای درج در کارنامه پیروزی‌های مخربشان با «زرنگی» و زیرجلگی به سایر گروه‌ها حقه کرده‌اند. پس می‌بینیم نه صداقتی در کار است و نه اتحاد عملی واقعی. شالوده این اتحاد عمل باسماه‌ای از همان آغاز حرکت بر اساس عدم صداقت، بر اساس سوءاستفاده از ناآگاهی و فریب طرف مقابل بنیان یافته و از هم خواهد گسست. البته این امر جنجالی و تبلیغاتی جای این پرسش محققانه را باز می‌گذارد که محافل، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادهایی که این سند را نفهمیده امضاء کرده‌اند تا به چه حد مسئول و قابل اعتماد بوده و مردم باید به رهبری آنها اتکاء و اعتماد نمایند؟ آیا نفس این امر صدمه به مبارزه مردم و به امر مقدس همبستگی واقعی آنها نمی‌زند؟

## اتحادیه کارگری و وظایف آن

رهنمائی کی توانی ای که ره را خود ندانی این شعر وصف حال کسانی است که خود را اتحادیه کارگری و نماینده کارگران معرفی می‌کنند ولی هنوز نه تفاوت میان دو عرصه از مبارزات کارگران را می‌فهمند و نه تمایزی میان آنها قائلند. کارگران هم در عرصه صنفی و هم در عرصه سیاسی مبارزه می‌کنند. آنها در عرصه صنفی به ابزار سندیکا مجهزند و در عرصه سیاسی به سلاح حزب طبقه کارگر. کسانی که این وظایف را با یک‌دیگر مخلوط می‌کنند هم به مبارزه صنفی و هم به مبارزه سیاسی طبقه کارگر خسارات جبران ناپذیر وارد می‌سازند.

اتحادیه کارگری محفل چند نفری نیست، مرکز تجمع توده‌های طبقه کارگر صرفنظر از ایدئولوژی، اعتقادات دینی، رنگ پوست، زبان و قوم بوده و باید کمیت عظیمی از طبقه کارگر را در برگیرد. اتحادیه کارگری بدون عضو و بدون طبقه کارگر و با جمعی «پیشتان» و «انقلابی» فقط در فضای مجازی وجود دارد و به همین جهت نیز به علت عدم این پیوند ارگانیک با طبقه کارگر از واقعیات عینی به دور افتاده و قادر نیست صحت و سقم سیاست‌های خویش را در پیوند نزدیک و ملموس با طبقه کارگر در اتحادیه‌های کارگری محک زند. این جریان‌ها عملا به ذهنی‌گری دچار شده و به علت کم‌حوصلگی خرده‌بورژوازی می‌خواهند در عرصه ذهنیات دمار از روزگار بورژوازی ستم‌گر درآورده و یک‌شبه حاکمیتش را سرنگون کنند. این است که شعارهای سیاسی و کسب قدرت سیاسی را جایگزین مطالبات کارگری می‌نمایند و برای توجیه این ماجراجویی، واقع‌بینان را رفرمیست، سازشکار، مامور حکومتی جا می‌زنند در حالی که خودشان با این سیاست‌های «چپ» روانه و ماجراجویی بهترین خدمت را به طبقه حاکمه می‌کنند.

آن اتحادیه کارگری - به فرض وجود واقعی و نه مجازیش - که مطالبات حداقلش از حکومت، سرنگونی این رژیم و رفع ستم طبقاتی و رفع بردگی نیروی کار و استثمار است دیگر اتحادیه کارگری نیست و حق هم ندارد به عنوان اتحادیه کارگری سخن گوید. این اتحادیه‌ی حداکثر چند فعال سیاسی متعلق به جریان‌های سیاسی موجود منحرف است که با گزینش نام کارگری تمام تلاشش را برای به انحراف کشاندن طبقه کارگر و مبارزات صنفی این طبقه در عرصه مبارزه اقتصادی به کار می‌برد. معمولا این جریان‌های منحرف مخالف حزبیت بوده و علیه حزب سیاسی مستقل طبقه کارگر نیز مبارزه می‌کنند تا خواست‌ها و شخصیت فردی خویش را در لباس کارگری به رهبری طبقه کارگر تحمیل نمایند. آنها با شعار «کارگران خود خودشان را رها می‌کنند» مانع از آن می‌شوند که آنها سازمان مستقل سیاسی خویش را به وجود آورند و همواره به نوعی به‌اراده چند عدد «روشنفکر قهرمان» و «تئوریسین» که برای آنها بیانیه سرهم بندی می‌کنند وابسته‌اند و نتیجه آن وضعیتی می‌شود که ما اکنون با آن روبرو هستیم. طبیعتا دشمنان طبقه کارگر و حزبیت در تمجید این بیانیه داد سخن خواهند داد زیرا هدفی جز منحرف کردن مبارزه طبقه کارگر ندارند.

این تشکل‌ها حتی شعار روشنی در مورد مطالبه آزادی تاسیس اتحادیه‌های مستقل صنفی کارگری ندارند و آن را در غالب عبارات بحث‌برانگیز، نادرست از نظر تئوریک و کلی تحت عنوان «آزادی بی‌قید و شرط

عقیده، بیان و اندیشه، مطبوعات، تحزب، تشکل‌های محلی و سراسری صنفی و مردمی، اجتماعات، اعتصاب، راهپیمایی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های صوتی و تصویری» پوشانده‌اند و این اوهم را القاء می‌کنند که آزادی‌ای که آنها مطالبه می‌کنند فاقد قید و شرط بوده و حتی رضا پهلوی و اوپاشان تحت فرمان پرویز ثابتی‌ها، فرقه رجوی و حتی بخشی از حزب‌اللهی‌ها نیز در آینده ایران در آن حق حیات بی‌قید و شرط دارند؟!\*

## نقدی بر منشور مطالبات... (۳) دنباله از صفحه ۱

ایران در ممالک غارت‌گر غربی آزاد شود. در یک کلام آنها حامیان ناآگاه و بعضا آگاه سیاست امپریالیسم در ایران هستند اگر باور ندارید به این عبارت توجه کنید: «پرچم اعتراضات بنیادینی که امروز به دست زنان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، کارگران و دادخواهان و هنرمندان، کوئیرها(۱)، نویسندگان و ... برافراشته شده و کم سابقه‌ترین حمایت‌های بین‌المللی را به خود جلب کرده، اعتراضی است...» (تکیه از توفان).

این بیانیه زمانی نوشته شده است که دیگر ماهیت ارتجاعی و امپریالیستی جنگ ترکیبی امپریالیستی و ناتو در اعتراضات اخیر در خارج از کشور رو شده است. اعتراضات «کم‌سابقه» جهانی با دست سازمان‌های امنیتی و تدارکاتی ناتو و یاری سازمان‌دهندگان فرقه رجوی و ساواک پهلوی، تجزیه‌طلبان، نازی‌های اوکرائینی، فرقه‌های فمینیستی که بخشی از استراتژی سیاست خارجی ممالک اروپائی است، تدارک دیده شده بود. آقای حامد اسماعیلیون انتقام‌جو یکی از ۸ تفنگدار کنار آقای رضا پهلوی، معصومه علینژاد قمی کلا ... از رهبران این نمایشات امپریالیستی بودند که در لندن، پاریس، استکهلم، برلن، اشتراسبورگ، کانادا، آمریکا، استرالیا و... زیر شعار انحرافی و همه با هم «زن، زندگی، آزادی» برگزار شد و خواستشان تشدید تحریم، دخالت در امور داخلی و تجاوز به ایران بود. سیاستی که هنوز هم ادامه دارد و بزرگ‌ترین جنگ ترکیبی رسانه‌ای جهانی از جانب امپریالیست‌ها علیه یک کشور مستقل عضو سازمان ملل متحد است. حقیقتا ننگ دارد کسانی در تائید همدستی با دشمنان مردم ایران چنین ابزار شادمانی و مسرت‌کنند و خود را دموکرات، آزادی‌خواه، هوادار حقوق زنان و حقوق بشر و طبقه کارگر جا زنند. به نظر حزب ما عمر این پروژه‌ها دیگر به سر آمده است و حتی دم مسیحا نیز قادر نیست به آنها جان تازه‌ای دهد.

## دست دراز شده سیاست اسرائیل در ایران

در همان بند ۱۲ که عاشقانه از حمایت امپریالیستی ابراز شادمانی می‌کند با مودی‌گری این خواست صهیونیسم را بیان کرده است که: «ممنوعیت دستیابی به سلاح اتمی و تلاش برای صلح جهانی». روشن است که این بیانیه مشکلی با تمام ممالکی که به سلاح اتمی دست یافته‌اند و از جمله اسرائیل ندارد. به نظر این بیانیه وجود سلاح‌های اتمی در آمریکا، انگلیس، فرانسه، هندوستان، پاکستان، روسیه، چین، کره شمالی و به‌ویژه کشور متجاوز و اشغالگر اسرائیل، صلح جهان را تهدید نمی‌کنند، ولی بمب اتمی ... ادامه در صفحه ۴

نقدی بر منشور مطالبات(۳)... دنباله ازصفحه ۳

موهومی ایران که نه به بار است و نه به دار، صلح جهانی را همان گونه که نتایهاو فرموده تهدید کرده و تمام عوام فریبی و دروغ‌های اسرائیل در مورد ایران حقیقت محض است. ایرانی که قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی را امضاء کرده است و مبتنی بر همان قرارداد از حق مسلم غنی‌سازی اورانیوم برخوردار بوده و در آموزش فن آوری و استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای باید مورد حمایت آژانس بین‌المللی سازمان ملل متحد قرار گیرد، خطری برای صلح جهانی است و اسرائیلی که این قرارداد را امضاء نکرده و دارای بیش از ۳۰۰ بمب اتمی با هواپیماهای بمب‌افکن و زیردریایی‌های مجهز به بمب اتمی بوده و اشغال‌گر و متجاوز در منطقه است و ملتی چند میلیونی را به گروگان گرفته و مظهر کودک‌کشی در جهان می‌باشد، حافظ صلح و امنیت در جهان است؟! حقیقتا به این همه ریاکاری و عوام‌فریبی چه می‌توان گفت. این قبیل اظهار نظرها فقط به جنبش دموکراتیک و مطالباتی محقانه مردم ایران خسارات جبران ناپذیر می‌زند و ماهیتا ارتجاعی و غیرقابل دفاع است.

### برخورد فرصت طلبانه به مسئله ملی

این روشن است که همه اقوام و ملیت‌های ساکن در ایران به یک نسبت مورد سرکوب جمهوری سرمایه‌داری اسلامی قرار دارند. سرکوب در ایران ماهیت سیاسی و طبقاتی دارد و نه قومیتی. ولی آنچه که هنوز در ایران به تحقق نپیوسته است استفاده از زبان مادری ملیت‌های ایرانی به صورت رسمی در آموزش و پرورش ایران است که نیروهای دموکرات باید از این خواست دموکراتیک حمایت کنند. مبارزه برای تحقق این خواست و یا سایر خواست‌های دموکراتیک طبیعتا از نظر حزب ما باید در بستر تمامیت ارضی ایران تحقق یابد و به این جهت ما اقدامات گروه‌ها و جریان‌های کردی را که کردستان ایران را «اشغال شده» توسط «فارس‌ها» جا می‌زنند، خواهان تجاوز آمریکا به ایران بوده، با صدام حسین همکاری کرده، از تحریم‌های جنایت‌کارانه علیه مردم میهن ما حمایت نموده و برای «استقلال» کردستان عراق با پرچم اسرائیل شادمانی نمودند، به عنوان تجزیه طلب یاد می‌کنیم و در برخورد به امر ستم ملی مرز روشنی با این عده می‌کشیم. مرزبندی میان تجزیه طلبی و رفع ستم ملی در کادر تمامیت ارضی ایران در این بیانیه به چشم نمی‌خورد، بلکه برای حفظ سیاست «زن، زندگی، آزادی» و «همه با هم» به رشوه‌دهی به این تجزیه طلبان پرداخته تا امضاء بیش‌تری جمع کند و حتی در بند ۷ آورده: «امحاء قوانین و هر گونه نگرش مبتنی بر تبعیض و ستم ملی... فراهم کردن تسهیلات لازم و برابر برای یادگیری و آموزش همه زبان‌های رایج در جامعه». این حکم تجزیه طلبانه حمایت از خواست درست آموزش زبان مادری در آموزش پرورش و به رسمیت شناختن همه این زبان‌های اقوام گوناگون ایرانی به عنوان زبان رسمی کشور نیست، بلکه حذف زبان فارسی به عنوان رشته پیونددهنده و عامل تفاهم ملی بین همه اقوام و ملیت‌های ایرانی است. همه ملیت‌های ایرانی برای هم‌سرنوشتی و تفاهم ملی به یک زبان رسمی و مشترک نیاز دارند. مسکوت‌گذاشتن این مهم در پس به رسمیت شناختن همه زبان‌ها به عنوان زبان

رسمی، یعنی نفی تمامیت ارضی ایران و تقویت روح تجزیه طلبی. البته کسانی که چشم به امپریالیسم و صهیونیسم دوخته‌اند، دغدغهای برای تفرقه در ایران و غرب آسیا به نفع تحکیم صهیونیسم اسرائیل ندارند.

### مظهر ناروشتی و همبستگی غیراصولی

این سند مرز روشنی نه با امپریالیسم دارد و نه با صهیونیسم، در مورد استقلال ایران و تمامیت ارضی ایران سکوت کرده است در حالی که در پشت نقاب «مطالبات حداقل» آنها حتی از جانب گروه‌های صنفی و مدنی؟!، به مطالبات جهانی و ادعای حکومتی پرداخته و در مورد سیاست خارجی، برنامه هسته‌ای ایران و... اظهار نظر نموده است. ولی در این «انقلاب مخملی زنانه آتی» که این بیانیه موعظه‌گر آنان است، جانی برای مرزبندی روشن با دوستان و دشمنان «انقلاب آتی» ایران نیست. خواننده درک نمی‌کند که رضا پهلوی مدرن و بی‌حجاب که مورد حمایت «کم سابقه‌ترین حمایت‌های بین‌المللی» حتی تا کنفرانس امنیتی مونیخ بود و پیروانش در اشتراسبورگ خواهان گذاردن نام سپاه پاسداران به منزله یک ساختار حکومتی رسمی در یک کشور رسمی در لیست تروریستی توسط تروریست‌ها شده بودند، همراه با متحد موقتش فرقه رجوی، جزئی از دوستان و یا از دشمنان «انقلاب زنانه» ایران هستند. بهانه «برنامه حداقل»، در حالی که در مورد منطقه و جهان در آن ابراز نظر شده و حتی ماهیت حکومت آینده ایران را نیز در خطوط کلی بیان شده است، مبتکران تدوین بیانیه را از اظهار نظر روشن در این زمینه مهم بی‌نیاز نمی‌کند.

در مورد این بیانیه و درک معیوب دموکراتیک مبتکران و عدم فهم تفاوت مبارزه صنفی، سیاسی، توده‌ای، ملی، ستم ملی، مطالباتی، عدم درک روشن از ماهیت انقلاب ۱۳۵۷ و دستاوردهای تاریخی این انقلاب که تا به امروز نیز تاثیرگذار است، می‌توان صفحات زیادی را تخصیص داد. ولی متأسفانه محدودیت صفحات توفان این اجازه را اکنون به ما نمی‌دهد که همه مطالب را در آن بگنجانیم این است که ما به ذکر مستخرجاتی قناعت کرده و متن کامل را به‌طور جداگانه در سند دیگری منتشر می‌کنیم. این بیانیه ادامه پروژه‌های قبلی برای ایجاد ناآرامی بوده و ربطی به مبارزات طبقه کارگر ایران ندارد.\*

۱- از آنجا که حزب ما معنای این واژه را بر خلاف طبقه کارگر و زحمتکشان و میلیون‌ها زنان و مردان ایران نمی‌دانست، ناچار با جستجوگر گوگل برای فهم مطلب در شبکه مجازی به کاوش پرداخت که این تعریف را یافت: «کوئیر (به انگلیسی: Queer) یک اصطلاح چتری برای اقلیت‌های جنسی و جنسیتی است که غیر دگرجنس‌گرا و غیر هم‌سوجنسی هستند. کوئیر در اصل به معنی «عجیب و غریب» است و در گذشته علیه کسانی که تمایلات یا روابط همجنس‌گرایانه داشتند، استفاده می‌شد. از اواخر دهه ۱۹۸۰، فعالانی که خود را کوئیر نامیدند دست به بازپس‌گیری این واژه به عنوان یک جایگزین برای افراد ال‌جی‌بی‌تی (LGBT) زدند». این کوئیرها در جنبش اخیر زنانه در ایران ظاهرا شرکت وسیع داشته‌اند که مبتکران منشور از آن خبر داشته‌اند.\*

بازهم پیرامون شبح... دنباله از صفحه ۸

سه برابر شده بود و در حال حاضر حدود ۸۰ هزار دلار در هر تن است (در مقایسه با سال ۲۰۲۱ ارزش همین مقدار ۱۷ هزار دلار بود).

دولت بولیوی این منابع را در اختیار خود گرفته و به سیاست‌های خصوصی‌سازی و نئولیبرالیسم اعلان جنگ داده است و توانسته با یک شرکت چینی قراردادی مرضی‌الطرفین ببندد که خشم آمریکا را برانگیخته است.

رئیس جمهور بولیوی در مقابل تهدیدات ژنرال آمریکایی ریچاردسون اظهار داشت که این اولین بار نیست که ایالات متحده «در مورد ثروت طبیعی ما اظهار نظر می‌کند. و من می‌خواهم تأکید کنم که اینها ثروت‌های مردم ما هستند و نه آمریکا».

بولیوی از حق حاکمیت خود و حق تصمیم‌گیری در مورد این که کشور با چه کسی تجارت می‌کند دفاع می‌نماید.

«ما نمی‌پذیریم که کسی چیزی را به ما تحمیل کند و به کسی اجازه نخواهیم داد که به منابع طبیعی ما به گونه‌ای نگاه کند که گویی متعلق به خودشان است».

### کلمبیا

اولین حکومت چپ در کلمبیا نیز پیروزی خود را مدیون میلیون‌ها کلمبیائی است که در سال ۲۰۲۱ بعد از اعلام رفرم مالیاتی و بازنشستگی به زبان فرودستان جامعه، علیه دولت دست‌راستی وقت به خیابان‌ها ریختند و با دادن ۸۰ قربانی و ۱۲۰ «مفقود» رژیم حاکم را به عقب‌نشینی واداشتند.

در حال حاضر بیش‌ترین امید را باید به کلمبیا بست. حکومت چپ این کشور در عرض کمتر از ۵ ماه بیش از آنکه انتظار می‌رفت برنامه‌های مترقی را به جلو برد. تصویب یک نظام مالیاتی جدید که طبق آن از ثروتمندان مالیات بیش‌تری دریافت می‌کند، تقسیم زمین‌های زراعی میان کشاورزان خرد، آغاز دور مذاکرات جدید با گروه چریکی (ELN) و در دستور کار قراردادن پروژه‌های کشف معادن از آن جمله‌اند.

علت این موفقیت را باید بطور عمده:

یکم در شم سیاسی قوی «گوستاو پترو» و دوم در پشتوانه‌ای که کماکان از قیام معروف سال ۲۰۲۱ این کشور دارد جستجو کرد.

البته وضع در این کشور کماکان مخاطره‌آمیز است. گروه‌های غیرنظامی مسلح در این کشور کماکان مشغول ترور رهبران دهقانان‌اند و روسای کنسرن‌ها و سران ارتش در کمین یک موقعیت طلائی جهت کودتا علیه دولت «پترو» هستند.

اخیرا خانم «فرانسیا مارکز» (FRANCIA MARQUEZ) - که از شغل خدمت‌کاری به مقام معاون ریاست جمهوری کلمبیا رسیده است - اعلام کرد که تیم امنیتی او یک بمب قوی را در مسیرخانه‌اش پیدا کرده است. این رویداد چند روز پس از آن رخ داد که رئیس جمهور «گوستاو پترو» آتش بس جامع در درگیری‌های مسلحانه چندین دهه این کشور را اعلام کرد. درگیری‌هایی... ادامه در صفحه ۵

گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری منحل باید گردد!

بازهم پیرامون شیخ... دنباله از صفحه ۴

که از اواسط دهه ۶۰ میلادی برای قدرت سیاسی و کنترل کوکائین تا ژوئیه سال گذشته ۴۵۰ هزار قربانی گرفته است.

### ونزوئلا

سیاست کودتاگرایانه آمریکا در ونزوئلا برای روی کار آوردن دلقکی به نام «خوان گوایدو» (Juan Guaidó) با شکست مفتضحانه روبرو شد و محاصره اقتصادی و تحریم‌های ضد بشری آمریکا کمر این گرایش چپ در آمریکای لاتین را شکست. سیاست ایالات متحده در قبال ونزوئلا ... ثابت می‌کند که جوزف بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده و استراتژیست‌های حزب دموکرات هنوز نیز از خواسته‌های تهاجمی تندروهای دست راستی افراطی برای تحقق اهداف استعماری خویش پیروی می‌کنند. البته نباید نادیده گرفت که در ونزوئلا گرچه هم‌نظران «چاوز» کماکان قدرت سیاسی را در دست دارند و گرایش چپ خویش را حفظ کرده‌اند ولی چنین به نظر می‌رسد که آنها اجباراً در نتیجه فشار بیرون و تحریمات درونی و اقتصاد خسارت دیده به عقب‌نشینی‌هایی دست زده‌اند. آنها به تدریج معادن مواد خام را خصوصی می‌کنند، اقتصاد را با دلار گره می‌زنند و از برنامه‌های اجتماعی سابق نیز بسیار فاصله گرفته‌اند.

### پرو

اتفاقات پرو نیز نشان می‌دهد که نخبگان سیاسی این کشور سدی در مقابل «پدروکاستیلو» (PEDRO CASTILLO) رئیس جمهور چپ‌گرا بوجود آورده‌اند.

این رهبر سندیکائی سابق هنوز بعد از ۱۷ ماه نتوانسته است یک کابینه ثابت و استوار تشکیل دهد. حتی برنامه تشکیل مجلس موسسان وی هم با شکست روبرو و منجر به سقوط و دستگیری وی در ماه دسامبر گذشته و منتصب شدن نخست وزیر دست‌راستی سابق «دینا بولوآرتد» (DINA BOLUARTE) به عنوان رئیس جمهور جدید شد. اما مردم پرو در اعتراض به این دستگیری و انتصاب رئیس جمهور راست‌گرا که معلوم نیست سرش به کدام آخور وصل است به کف خیابان آمدند و خواهان آزادی «کاستیلو» و برکناری رئیس جمهور انتصابی «دینابولوآرتد» هستند. علیرغم هجوم وحشیانه نیروهای امنیتی و پلیس و کشتار بیش از ۳۰ نفر از معترضین مبارزات مردم این کشور کماکان ادامه دارد.

کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری سازمان سراسری اتحادیه کارگری و «مجمع ملی خلق‌ها» نیز در کنار مردم هستند. آنها به برگزاری همه پرسی در مورد تأسیس مجلس مؤسسانی اصرار دارند تا بتوانند با آراء عمومی قانون اساسی ارتجاعی دوران دیکتاتور سابق پرو (۱۹۹۰-۲۰۰۰) را تغییر دهند.

اگرچه عرصه برای «دینا بولوآرتد» و دولت او

تنگ شده است، اما رژیم در تلاش است شرایط بحرانی کنونی را عادی جلوه دهد. علیرغم تظاهرات مداوم و مذاکرات پارلمانی، «آنا سیسیلیا گرواسی» (ANA CECILIA GERVASI)، وزیر امور خارجه برای «تقویت روابط» به ایالات متحده سفر کرد تا از آنها برای حمایت از حکومت کودتائی همه‌گونه امداد دریافت نماید.

### برزیل

برزیل که بدون تردید با روی کار آمدن مجدد «لولا» مناسبات خود را با شرق قوی‌تر خواهد کرد و برای گسترش و تدام اتحادیه بریکس که خود عضو آن است، گام‌های جدی‌تری بر خواهد داشت، نمی‌تواند مورد تنفر و انزجار بایدن قرار نگیرد. از این رو به احتمال زیاد اغتشاشات اخیر برزیل که نیروهای مافوق راست و فاشیستی در ۸ ژانویه در برازیلیا به راه انداختند که منجر به اشغال کاخ ریاست جمهوری، دادگاه عالی برزیل و کنگره گردید، به احتمال قوی از سوی سازمان «سیا»ی آمریکا برنامه‌ریزی شده بود. یک مشاور آمریکائی در نیویورک نیز این احتمال را تأیید کرده است. حیرت‌آور و در عین حال خوف‌انگیز اینست که نیروهای امنیتی، اعم از پلیس و ارتش هیچ‌گونه ممانعتی از حمله اوباش فاشیست طرفدار «بولسونارو» به نهادهای مذکور به عمل نیاوردند. این واقعیت حاکی از آنست که در همه جای دنیا، از جمله برزیل، نیروهای امنیتی و نظامی در درجه اول حافظ منافع ابرسرمایه‌داران و ابرزمین‌خوارانند و نه منافع اکثریت جامعه.

حمله اخیر نیروهای دست‌راستی و فاشیست به نهادهای به اصطلاح دموکراسی در این کشور بیان این حقیقت است که قدرت‌مندان مانع هرگونه رفرمی در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی خواهند شد. گو اینکه در هیچ جامعه‌ای احزاب رفرمیستی و رفرم چاره‌درد نیستند. قدرت سرمایه بیش از آن است که به آنها اجازه رفرم‌های ریشه‌ای بدهد، مگر آنکه آنها را دولتی کنند.

اکنون نه تنها اکثریت پارلمان برزیل که سندیکاهای کارفرمایان، لابی‌های مافیای کشاورزی و کنسرن‌های رسانه‌ای نیز در مقابل «لولا» صف کشیده‌اند. از این رو او چاره‌ای جز دادن امتیاز به آنها، صد البته به زبان مردم نخواهد داشت.

عمق اختلاف طبقاتی و نابرابری در جامعه برزیل زمانی عیان می‌گردد که حتی بر اساس محاسبه پورژوانی بلدانیم ضرب «جینی» (GINI) در این کشور ۸۹٪ می‌باشد.

هم اکنون آمریکا که روزبروز نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در اوراسیا از دست می‌دهد، در آینده نه چندان دور در آمریکای لاتین نیز با چنین وضعی روبرو خواهد شد. برزیل به مثابه عضو بریکس در نیم کره غربی به خاطر نقش مهمی که ذخائر عظیم نفتی‌اش ایفا می‌کند

دارای اهمیت ویژه‌ای است. از این رو در صورت افزایش اعضای بریکس و نزدیکی و گسترش مناسبات اقتصادی آنها به ویژه در رابطه با جایگزینی دلار با ارز تجاری، آمریکای لاتین دیگر حیاط خلوت ایالات متحده نخواهد بود. اما نباید از دیده فرو گذارد که «بولسوناروی» فاشیست هم اکنون از ارتش می‌خواهد که علیه «لولا داسیلوا» کودتا کنند. او و هواداران راست افراطی‌اش، همانند طرفداران ترامپ در ایالات متحده، طرفدار لیبرالیسم اقتصادی، اقتدارگرایی و در زمره مسیحیان انجیلی هستند که به شدت از گرایش فاشیستی برخوردارند. لذا او که حتی قبل از انتخابات در شیپور ناهنجار ترامپ، مبنی بر اینکه «لولا» فقط با قلب می‌تواند برنده انتخابات گردد می‌دمید، اکنون سرگرم آماده کردن زمینه برای انجام کودتاست که یورش ۸ ژانویه پیش درآمد این توطئه وسیع با پشتیبانی امپریالیسم آمریکا بود.

اینکه «بولسونارو» بعد از پیروزی «لولا» از ترس به زندان افتادن از برزیل گریخت و به عمارت ساحلی «مار-لاگو» (MAR-A-LAGO) ترامپ در فلورید پناه برد گویای همه چیز است. اما هم اکنون ۹۰۰ نفر از کودتاچیان، راست افراطی بازداشت شده‌اند تا از توطئه‌های جدید هواداران رئیس جمهور فاشیست سابق ممانعت به عمل آید. در هفته‌های اخیر زمره برگزاری «تظاهرات بزرگ ملی برای باز پس گیری قدرت» توسط همین جناح ضددموکرات بر سر زبان‌هاست.

لازم به ذکر است که یورش به نهادهای سه گانه اخیر متعاقب فراخوان‌های «بولسونارو» به شورش انجام گرفته است.

در عین حال ده‌ها هزار نفر در روز دوشنبه ۱۶ ژانویه در تظاهراتی وسیع شرکت جسته و با «لولا داسیلوا» اعلام همبستگی کردند. «ایبانوس روچا» (Ibaneis Rocha) فرماندار برازیلیا که از معتمدین «بولسونارو» می‌باشد به مدت سه ماه منتظر خدمت شد و در عین حال حکم بازداشت «اندرسون تورس» (Ander-son Torres) رئیس امنیت پایتخت که وزیر دادگستری زمان «بولسونارو» بود نیز صادر شده است.

از سوی دیگر بایدن از ترسش «لولا» را جهت مذاکرات دوجانبه به واشنگتن دعوت کرده است. قرار است که «اندرسون مانوئل لویز اوبرادور» رئیس جمهور مکزیک نیز به همین منظور به آمریکا سفر کند. این ملاقات‌ها، جهت بررسی امکانات موجود در حیاط خلوت سابق آمریکا می‌باشد. آنطور که از شواهد امر بر می‌آید در این رابطه فرق چندانی میان سیاست ترامپ با بایدن وجود ندارد. اقدامات ترامپ نظیر توطئه کودتای عقیم مانده علیه «مادورو» (Nicolás Maduro) به وسیله عروسکی بنام «خوان گوایدو» (Juan Guaidó)، تحریم‌های شدیدتر علیه کوبا و بالاخره ... ادامه در صفحه ۷

## اخلاقیات اصولی ما ... دنباله از صفحه ۸

دادن به مردم ایران حمایت می‌کنند، توجیه می‌کند. این اصل تجربیدی در عمل به همدستی با رژیم منفور و مغلوب گذشته یعنی رضا پهلوی و همه اعوان و انصارش که موافق «تقدس مبارزه برای سرنگونی رژیم ملاها» حتی به بهای نابودی ایران هستند، منجر می‌شود. دشمنان جمهوری اسلامی با اتکاء بر اصل تقدس هدف هر وسیله‌ای را حتی نابودی ایران را توجیه می‌کنند. لشکرکشی‌های مشترکی از این دستجات و سایر محافل تجزیه‌طلب آذری، عرب، بلوچ و حتی نازی‌های اوکرائینی، صهیونیست‌های اسرائیلی، فمینیست‌های آلمانی، ... و هم‌جنس‌گرایان و دگرباشان بین‌المللی، حرکت برهنگان مرفه و... که بر زمینه تدارک آگاهانه امپریالیستی سازماندهی شد ادامه و تکامل همان سیاست‌های گذشته فرصت‌طلبانه دادگاه‌های رنگارنگ امپریالیستی- صهیونیستی تریبونال لندن و استکهلم بود که هنوز هم ادامه دارد. ولی این اصل تجربیدی مورد حمایت این چپ‌نماها تا به امروز به مسایل و نتایج عملی غیرقابل انکار امروزی پاسخ نمی‌دادند و نمی‌دهند. مسلماً اصل هدف مقدس وسیله را توجیه می‌کند باید برای کمونیست‌ها خود طراح این پرسش باشد که خود این هدف را چه چیز توجیه می‌کند؟

این پرسش برای اپوزیسیون ایران‌ستیز مطرح نبود و هنوز هم نیست. برای آنها هر وسیله مانند اجناس فروشگاه‌ها دارای یک بهای «اخلاقی» است که بر آن برای جلب مشتری برچسب زده‌اند و در دکا کین سودا فروشان عرضه می‌شوند. باید در مبارزه اجتماعی دخل و خرج را به حساب آورد و با چرتکه محاسبه نمود که بهای لحظه‌ای این کالا چقدر برایش نفع دارد. به سخن دیگر استفاده از وسیله را باید بر اساس سودمندی لحظه‌ای و نه نتایج اجتماعی آتی آن محک زد!

از تئوری کمی دور شویم و به عمل و مشاهدات خودمان رجوع کنیم. این امر «تقدس هدف» که در افواه اپوزیسیون و یا کسانی که تحت تاثیر تبلیغات آنها بودند، اشکال زیرین را به خود گرفت: - «مهم رژیم آخوندهاست»، «همه با هم»، «حکومت بعدی و آینده بعد از سرنگونی رژیم ملاها»، اتحاد بر اساس «زن، زندگی، آزادی»، «اختلافات را باید کنار گذارد»، هم‌گرایی «در صف مستقل»، «رژیم تضاد عمده است» و... که در این زمینه می‌توان بسیار نوشت - در همین سطح «اتحاد عمل» نانوخته و یا «اتحاد عمل» پشت‌پرده محدود نماند، گروه‌های چماقدار این «آزادی‌خواهان و دموکرات‌ها» از طرف همان‌هایی که برای نیل به اهدافشان در گزینش وسیله هیچ ابائی ندارند با قمه و چماق راه افتادند تا در کف خیابان‌های لندن، پاریس، بروکسل و در کانادا، آمریکا، استرالیا... دمار از مخالفتان خویش درآورند و اراده خود را در همه جا و در همه زمینه‌ها به آنها تحمیل کنند. آنها به رفتاری متوسل شدند که در زشتی و سببیت با رفتار حاکمیت کنونی فرق اساسی نداشت. آنها در خارج از کشور گشت ارشاد حکومتی را با گشت ارشاد «زن، زندگی، آزادی» جایگزین نمودند. حتی رو کردن دست ساواک در سازماندهی این لشکرکشی‌ها هنوز اوج وقاحت نیست و نبود.

فضای مجازی یکی دیگر از عرصه‌های تاخت و تاز این چماقداران بود. با این تفاوت که چماق زبان را به کار گرفتند و مخالفان را به مرگ تهدید کردند که باید حساب کار خود را بکنند و بدانند که از غضب اوپاش

اپوزیسیون در امان نخواهند ماند.

آنها که ترور دانشمندان هسته‌ای ایران را تأیید می‌کردند، بر جنایات داعش در شاهچراغ صحنه گذارند و با ترجیح‌بند «کار خودشان است» دنیائی از دروغ و تزویر با رنگ توجیه، تصویر می‌کردند، می‌خواستند نشان دهند که با این پیش‌درآمد سیاست «هدف مقدس» در رویدادهای اخیر، چه چیز در چپته دارند. دشنام دادن، استفاده از ادبیات مستهجن حتی در داخل دانشگاه‌های ایران، توانائی در استعمال کلمات رکیک، اتخاذ رفتار شعبان بی‌مخ، تکیه به دروغ‌های شاخدار، جعلیات، تصاویر تقلبی، بزرگ‌نمایی جزئیات، تکرار مکررات به عنوان آخرین اخبار، مصاحبه‌های جعلی، انتشار تصاویر مخالفان و یا دشمنان و ترغیب به ترور آنها با دادن آدرس و مشخصات، اتهام‌زنی، پخش شایعات، بهتان، افتراء، دفن کردن جسد خامنه‌ای برای چندمین بار، نشانیدن مجتبی خامنه‌ای به عنوان جانشین پدر بر تخت سلطنت ارثی اسلامی به صورت تکراری تا حد تهوع آور انتشار یافت. اطلاعات‌های کارگری و روشنفکری تقلبی، شعله‌ور جلوه‌دادن ایران در اثر اعتصابات عمومی موهومی کارگری، شخصیت‌سازی از بی‌شخصیت‌های سلبریتی ایران‌ستیز، قهرمان‌سازی و شهیدپروری از تروریست‌ها، چاقوکشان، قمه‌بدستان، تمجید تروریسم و خشونت، ترغیب به آتش زدن اموال عمومی و کشتن ماموران انتظامات به بهانه «جنگ داخلی» و «عروج انقلاب» به عنوان اقدام انقلابی و توجیه‌پذیر و... نمونه‌های نکوهیده‌ای هستند که از مغز این اپوزیسیون، که «داعیه آزادی» ایران را در سر دارد تراوش کرده و هنوز هم می‌کند. آیا این اپوزیسیون حقیر فکر می‌کند اخلاقیاتش نسبت به اخلاقیات حاکمیت جعلی و دروغ‌پرداز برترست و در این عرصه بر آنها پیروز می‌شود؟ این اپوزیسیون با به کار گرفتن اصل «توجیه وسیله» و به اصطلاح سودمندگرایی وسیله، به سمتی رفت تا اخلاق ملموس تاریخی را در حد غرایز حیوانی که خاص زندگی گله‌وار حیوانات است تقلیل دهد و محیطی از خشونت و خون، دروغ و دغل، دریدن و نهراسیدن برپا کند. این بود دست‌آورد این اپوزیسیون فرصت‌طلب و فاقد اصول در فضای مجازی.

اخلاق این اپوزیسیون اخلاق تاریخی همه طبقات حاکمه ستمگر اجتماعی تا به امروز است که از این وسیله برای سلطه خود استفاده کرده و می‌کنند و برای این منظور نهادها و سازمان‌های عوام‌فرب خویش را تاسیس کرده‌اند. اخلاق یکی از نقش‌های ایدئولوژیکی این طبقات ستمگر در این مبارزه است. طبقه حاکمه همواره هدف‌های خود را بر جامعه تحمیل می‌کند و جامعه را عادت می‌دهد تا تمام آن وسایلی را که ناقض این هدف‌ها هستند، ضداخلاقی جلوه دهد. رسالت اصلی اخلاق رسمی بورژوازی همین است و طبیعی است که اخلاق ما کمونیست‌ها با این اخلاق رایج و ظاهر بدون «ایراد و عادی» بورژوازی فرق ماهوی دارد و باید داشته باشد.

پدیده اخلاق را باید طبقاتی دید و آن را در بطن جامعه متخاصم طبقاتی که به سمت رهائی بشریت با نفی طبقات بطور کلی سیر می‌کند، مورد ارزیابی قرار داد. در این جامعه مبارزه توده‌ها آینده فردا را ترسیم می‌کند، آینده جامعه‌ای عاری از ستم و ریاکاری، جامعه‌ای انسانی بدون دروغ و تزویر، جامعه‌ای که در آن انسانی انسان

دیگر را ندرد و نه ایجاد جماعتی همگن، متکی بر غرایز حیوانی و متکی بر پست‌ترین اخلاقیات طبقات حاکمه که خود محصول اجتناب‌ناپذیر جامعه طبقاتی بوده‌اند. اخلاق کمونیستی سمت و سو دارد و دارای اهداف عالی انسانی است و از بطن روند مبارزه طبقاتی ساخته می‌شود. سرمایه‌داری در روند تکامل جامعه بعد از استقرار شیوه تولید سرمایه‌داری متوقف می‌شود و آینده و تحولی به مرحله بالاتر ندارد و در مقابل هر تغییری که بساط وی را تهدید کند، ایستادگی می‌نماید و در این راه به اخلاقیات نیز نیاز دارد تا با انقیاد فکری و ایدئولوژیکی به اهداف شوم خویش برسد. اخلاق بورژوازی آن سپری است که از آن برای بقاء و تحکیم خویش سود می‌جوید و آن را به اجتماع به عنوان اخلاقیات رسمی تحمیل می‌کند تا هر نوزادی در این جامعه با هنجارهای اخلاقی رسمی بورژوازی رشد کند و آنها را امری طبیعی و خداداد و ذاتی بشری بپندارد. ریاکاری، دزدی، رشوه‌خواری، مزدوری، وطن‌فروشی، زندی، دروغ‌گویی، کلاه‌برداری، افتراء، بهتان، جعل واقعیات، «زنگی»، به فضیلت بدل می‌شوند. ارگان‌های رسمی افکار عمومی سازی انحصاری به شستشوی مغزی دست می‌زنند و اخلاقی را در جامعه ترویج می‌کنند که فقط در جهت تحکیم و بقاء جامعه‌ایست که به بن‌بست رسیده است و ظاهراً جاودانی و ابدی است.

از نظر کمونیست‌ها وسیله و هدف جای خویش را به صورت دیالکتیکی تغییر می‌دهند. امری که امروز هدف است می‌تواند فردا وسیله‌ای برای نیل به هدف بالاتر باشد. مثلاً در مبارزه طبقاتی استقرار دموکراسی خود یک هدف است که در یک روند مبارزاتی دیگر وسیله‌ای خواهد شد که انسان را برای دستیابی به هدف سوسیالیسم یاری رساند و هدف سوسیالیسم خود به وسیله‌ای بدل می‌شود تا بشریت به دنیای بی‌طبقه کمونیستی ارتقاء یابد. این دوره‌های تاریخی و تحول گام به گام، پله‌هایی هستند که نیاز هرکدام برای ترفیع به سطح بالاتر ناگزیر است.

هدف در مبارزه طبقاتی کمونیست‌ها چه مفهوم دارد. از دیدگاه مارکسیسم هدف پرولتاریا بیانگر تحقق منافع تاریخی این طبقه است که به رهائی انسان از قید و بند جوامع کهن و استقرار جامعه بی‌طبقه می‌انجامد. اگر هدف ما به مفهوم افزایش قدرت انسان بر طبیعت و به رفع ستم انسان بر انسان باشد برای هر کمونیستی این هدف قابل احترام و توجیه است. هدف باید به آزادی انسان و رهائی وی منجر شود که امری تاریخی و تنها در بستر مبارزه طبقاتی و انقلاب پرولتاریائی قابل دسترسی است و از دستبرد آلودگی‌های بورژوازی و خرده بورژوازی در امان می‌ماند. با این مضمون، طبیعتاً وسیله‌ای که برای نیل به این هدف گزیده می‌شود نمی‌تواند ذاتاً با مضمون مترقی این هدف در تناقض قرار گیرد و «تقدس» آن را مخدوش نماید و حقیقت آن را به زیر پرسش برد. بدون چشم‌انداز انقلابی و طبقاتی و با دست و پا زدن در تفکرات خرده‌بورژوازی ضرورتاً راهی جز سقوط به منجلا ب توجیه‌گری هر وسیله‌ای برای بهره‌وری از اهداف خودساخته باقی نمی‌ماند. هنجارها و قواعد رفتاری، نوع برخورد و شیوه عمل هر کمونیستی را باید از این درک تاریخی استنتاج کرد که جزء تابع کل می‌شود و نقش بسیار مهمی در مبارزه ایدئولوژیکی ایفاء می‌کند.

مبارزه در زمینه... ادامه در صفحه ۷

**پیمان تجاوز کار ناتو منحل باید گردد!**

## اخلاقیات اصولی ما ... دنباله از صفحه ۶

اخلاقیات یک اسلحه برای طبقات حاکمه است تا با تکیه بر عادی سازی و نهادینه کردن اخلاقیات بورژوازی به عنوان اخلاقیات عام و مطلق به افکار کمونیست ها و پیروانشان یورش آورند. در این عرصه کمونیست ها باید اهداف والای انسانی و طبقاتی خود را عرضه کنند و در تمام زمینه ها به این آرمان ها و ایدئال ها وفادار بمانند و به عنوان سرمشق و نمونه های برجسته و قابل احترام به زبانزد خاص و عام بدل شوند. به این جهت کمونیست ها نمی توانند به اشکال کهن اداره اجتماعی که متکی بر نادانی، ترس، نیاز، ناتوانی، بی دورنمائی و تقدیر است و یا به غرایز پست پسمانده از دنیای حیوانی توسل جویند و به بهانه تقدس وسیله به ابزار جعلیات و دروغ و فرصت طلبی و فقدان اصولیت در زیر پوشش «زرنگی» و یا «سیاست مداری» و کلک زدن پنهان شوند زیرا در عمل و نه تنها در عمل بلکه برملا شدن چنین رفتار کثیفی نه تنها به وحدت و آموزش طبقه کارگر در راه صعبی که برای بنای دنیای روشن فردا در پیش دارد منجر نخواهد شد، نه تنها به آن صدمات جبران ناپذیر می زند، بلکه دریائی مملو از نوکرمنشی، ریاکاری، دروغ گوئی، کلک زدن و شارلاتانیسم را که همه آنها سلوک ناپسند، قدرت مند و رسمی بورژوازی هستند، ایجاد کرده و توسعه می دهد. ناگفته پیداست که در این دریای متعفن، خرده بورژواها و بورژواها ماهرانه تر و قدرت مندتر می توانند شنا کنند تا پرولتاریا و پرولتاریا و نیروهای آگاه کمونیست باید مرز خویش را با اسلحه ایدئولوژیک اخلاقی بورژوازی برای مردم روشن کنند. به اخلاقیات رسمی و جانانداخته بورژوازی به دیده تحقیر بنگرند و مسحور آن نگردند تا در میان مردم به عنوان مردمان شایسته، قابل اعتماد و احترام، دانا و با جرات، صریح الهجه، صدیق، وفادار، فداکار، شریف، مسئول، یاور، از خودگذشته، مملو از صفات قهرمانی و... شناخته شوند. زیرا برای ما کمونیست ها تنها بهره‌وری و کارآئی اسلوب مطرح نیست بلکه اصولیت اسلوب دارای اهمیت ویژه است. اعتقاد ما بر این است که به اهداف انسانی تنها می توان با روش های انسانی تحقق بخشید و گرنه ما به نقض غرض در مبارزه خواهیم رسید که در درجه اول یافت فکری خود ما را برهم خواهد زد که حکم خودکشی ایدئولوژیک را به همراه دارد. بی توجهی به این امر مجموعه هویت اخلاقی و ایدئولوژیک کمونیست ها را به زیر پرسش خواهد برد و آنها دیگر قادر نیستند خودشان را از مجموعه جامعه رسمی اخلاقی منحرف بورژوازی متمایز گردانند و در نتیجه به آنجا خواهند رسید که مردم بگویند «اینها هم مثل آنها هستند و فرقی میانشان نیست». اخلاق کمونیستی که بر خون شهیدان خلق ما چون لاله روئیده است، برای کمونیست ها سرمایه عظیم و اعتبار بی کرانی از اعتماد و احترام به شمار می آید که در نقاط عطف تاریخی به راحتی می تواند نقش تاریخی و قطعی ایفاء کرده و آنها را به رهبران حرکت میلیونی مردم بدل کند و مردم به

اعتبار همین سرمایه اجتماعی تاریخی، «چشم بسته» از رهنمودهای کمونیست ها پیروی کنند. کمونیست ها باید به ماموریت تاریخی خود بیاندیشند و در جنگ طبقاتی این چشم انداز را از دست ندهند و گرنه در جنگ سنگر به سنگر در اسارت طبقات حاکمه باقی خواهند ماند زیرا که در عرصه های دشنام دهی، تاسیس کارخانه های انحصاری دروغ پردازی، شایعه پراکنی با دستگاه های عظیم و بودجه هنگفت ارتباط رسانه ای، ایجاد ارباب و توسل به اسلحه تهدید، جعل اسناد و اخبار، استفاده از مانورهای طبقاتی و... دشمنان بورژوا با تجربه طولانی تاریخی نسبت به ما دست بالا را خواهند داشت. ولی بورژواها هرگز قادر نخواهند شد این ویژگی های اخلاقی کمونیستی را که اسلحه آنها در مبارزه ایدئولوژیک است از آنها گرفته و آنان را خلع سلاح کنند.

اپوزیسیون «چپ» فاقد اصول و مستاصل ایران، خویش را مجدداً به اسارت این روش نکوهیده بورژواها در آورده و مگر همه اقدامات کره آنها را بر پیشانی خود کوبید و برای «سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی» حتی از تجاوز اجانب و دشمنان بشریت به عنوان متحد خود دفاع کرد. در تحریم ها در تمام زمینه ها در کنار امپریالیسم ایستاد و حتی برای افزایش آن به لشکرکشی پرداخت، خواهان بستن تمام سفارتخانه های ایران در جهان به عنوان موثرترین نوع تحریم ها شد و موعظه کرد که باید در کنار ترور مقامات رسمی و قانونی ایران نظیر سردار قاسم سلیمانی، سپاه پاسداران را که ارگانی رسمی در ساختار حکومتی و نظامی ایران است به عنوان تروریست تحریم کرد. و این اوج ننگ و خیانتکاری است که فقط آب به آسیاب ارتش های تجاوزکار ناتو و ارتش صهیونیستی اسرائیل می ریزد. در این جاست که این وسیله به هدفی برای اخذی سیاسی در میان اپوزیسیون بدل شده است. این اپوزیسیون ربطی به مبارزات مردم، اپوزیسیون انقلابی ایران و کمونیست های قهرمان ایران ندارد. این اپوزیسیون فاقد اخلاق کمونیستی است و اخلاقیش نان به نرخ روز خوردن است.\*

## از کمک های مالی سیاسیگزاریم

حزب کار ایران (توفان) تنها به نیروی خویش متکی است و با اتکاء به مساعدت اعضاء و هوادارانش به مبارزه خود ادامه می دهد. یاری شما به ما هر چند به نظر ناچیز برسد برای حزب ما حکم قطره ای در دریا را دارد زیرا قطره قطره جمع شود وانگهی دریا شود.

۲۰۰ یورو ۲۰۲۲/۰۹/۱۳

۱۵۰ یورو ۲۰۲۲/۱۲/۱۳

۱۵ یورو ۲۰۲۳/۰۱/۰۴

تراب خراط ۱۰۰ یورو

پی نام ۲۴۰ یورو

## بازهم پیرامون شیخ... دنباله از صفحه ۵

به تعبیر ترامپ ساختن دیوار «بلند و زیبائی» (!!!)، در امتداد مرز مکزیک با کالیفرنیا، کماکان دست نخورده باقی مانده اند.

اکنون شیخ چپ بر آمریکای لاتین سایه افکنده است و لریزه بر اندام فعالان سیاست خارجی بایدن افتاده است. وال ستریت ژورنال نوشت: «رهبران جدید چپ گرای جنوب رودخانه «ریو گرانده» بیشتر به همکاری با چین و روسیه راغبند تا با آمریکا».

مجله تجاری (Foreign Policy) در واشنگتن نوشت: «اکنون مسئله هژمونی وارونه گشته است. امروز واشنگتن مجبور است که به ساز ملت های کوچک برقصد و به خواست ملت های کوچک گردن نهد. اگر این ها نشانه تغییر قطب بندی در جهان معاصر نیست پس چیست؟ در ماه ژوئن سال گذشته هنگامی که بایدن از سران کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی جهت شرکت در نشست «لوس آنجلس» که به صورت نامنظم هر چند وقت یکبار بر گزار می شود، دعوت به عمل آورد، «لوپس اوبرادور» رئیس جمهور مکزیک در اعتراض به عدم دعوت از سران کشورهای ونزوئلا، کوبا و نیکاراگوئه، با این استدلال که آمریکا حق ندارد تعیین کند که کدام کشور به قاره آمریکا تعلق دارد و کدام کشور ندارد، از شرکت در این نشست خودداری کرد. بایدن که هنوز قصد کودتا در ونزوئلا دارد و «خوان گویا دو» (Juan Guaidó) را کماکان در آب نمک خوابانده است، او که حتی با سیاست اوایما در رابطه با عادی سازی رابطه با کوبا و کاهش تحریم ها علیه این کشور مخالف بود و امروز علاوه بر تحریم های چند صدگانه ای که از سال ۱۹۶۲ علیه کوبا وضع شده است، تحریم های جدیدی نیز بر آن افزوده است، عملاً بر سنت سیاست ضد کمونیستی رئیس جمهورهای گذشته کشورش پای می فشارد. غافل از اینکه حنای سیاست های گذشته با تغییر قطب بندی در جهان رنگ باخته است.

حال به سخنان ریچاردسون برگردیم که پیش بینی کرد: «حجم تجارت بین چین و آمریکای لاتین و کارائیب از ۱۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به حدود ۴۵۰ میلیارد دلار در حال حاضر افزایش یافته است و در آینده نزدیک به ۷۵۰ میلیارد دلار خواهد رسید. بدین ترتیب «خیلی چیزها در خطر است». دومین حریف اصلی روسیه است». وی لیکن فراموش کرد اشاره کند نخستین حریف اصلی مردمان آمریکای لاتین هستند که امپریالیسم آمریکا را دیر یا زود از این منطقه استراتژیک خواهند تاراند.\*

۱- هرگاه ضریب جینی (GINI) در یک کشور عدد ۱ باشد به این معنی است که کل ثروت در آن کشور به یک نفر تعلق دارد.\*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۰۰ اسفند ۱۴۰۱

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

## اخلاقیات اصولی ما کمونیست‌ها و اخلاقیات بورژواها

رویدادهای اخیر ایران و رفتار غیرمنتقدانه و فرصت طلبانه‌ای که بخشی از اپوزیسیون ایران در تبلیغات خویش در پیش گرفت، باید ما را به فکر واداشته تا این سلوک شگفت‌انگیز برای آموزش مورد ارزیابی و نتیجه‌گیری قرار گیرد. البته این برای نخستین بار نیست که اپوزیسیونی که خود را چپ می‌نامد در زمین بورژوازی بازی می‌کند، ولی نقش اخیر این جریان در مخدوش کردن مبارزه طبقاتی کمونیست‌ها برای آینده مبارزات مردم میهن ما دارای اهمیت فراوان و قابل تامل است. منطق این اپوزیسیون متکی بر نظریه زیرین است: «هدف مقدس هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند».

تا موقعی که به عنوان یک اصل تجربی به این حکم نگاه می‌کنید هنوز ابعاد قبح آن در عمل آشکار نیست. ولی اگر از عرصه تجربید بگذریم و به پراتیک اجتماعی برسیم خواهیم دید که «تقدس مبارزه برای سرنگونی رژیم ملاحا» و سالی نظیر همدستی با فرقه رجوی تروریست وطن‌فروش، جاسوس و دشمن جمهوری اسلامی و یا همدستی با تجزیه‌طلبان به ویژه سازمان‌های سیاسی کردها را که خواهان تجاوز آمریکا به ایران بودند و مناطق پرواز ممنوعه در ایران را از آمریکا تقاضا می‌کردند و یا از تحریم و گرسنگی... ادامه در صفحه ۶

## بازهم پیرامون شب چپ در آمریکای لاتین در گشت و گذار است

در شماره ۲۷۶ نشریه توفان در مورد تحولات کنونی جهان و بازتاب آن در آمریکای لاتین نوشته‌ای منتشر کردیم و در آن یادآور شدیم: «ما باید تلاش کنیم تا خرد را در پرتو کلان ببینیم زیرا که جامعیت پدیده را بهتر عرضه می‌کند و وابستگی‌اش به مقوله کلان ما را در ارزیابی رویدادهای متنوع جهان یاری خواهد رسانید».

در این زمره‌اند رخدادهای آمریکای لاتین از مکزیکی گرفته تا آرژانتین و شیلی. ما در همان مقاله به خاطر اهمیت امر اظهار داشتیم: «آمریکای لاتین به حیاط خلوت آمریکا معروف است و آمریکا طوری از این حیاط خلوت سخن می‌گوید توگوئی مالک تمام ممالک آمریکای لاتین است. این خودبزرگ‌بینی و طلب‌کاری و تحقیر سایر ملت‌ها از ویژه‌گی‌های آمریکاست...».

آقای ایگور ایوان ویالتا سورتو، روزنامه‌نگار اهل السالوادور در پرتال آنلاین Resumen Latino-americano در اهمیت و نقش مهم آمریکای لاتین در محاسبات و معادلات جهانی نوشت: «اگر ایالات متحده سلطه جهانی خود را از دست بدهد اما آمریکای لاتین را حفظ کند، همچنان می‌تواند بسیار قوی باشد زیرا این قاره دارای یک ثروت منابع بسیار عالی برای این کشور است».

در همین زمینه در ۱۸ نوامبر ۲۰۲۲، سناتور تگزاس ادوارد کروز در کنفرانس «اتلاف کنش سیاسی محافظه‌کاران» در مکزیکی شکایت کرد که با انتخاب آندرس مانوئل لوپز اوبرادور (مکزیکی)، گوستاوو پترو (کلمبیا) و لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا (برزیل)، «لیست متحدان ایالات متحده در آمریکای لاتین کوچک‌تر شده است». این یک «خطر و تهدید برای امنیت ملی ایالات متحده» است. به سخن دیگر هر تحول مردمی که در یک انتخابات دموکراتیک به نفع اکثریت مردم این کشورها بر ضد غارت جهانی رخ دهد خطر و تهدید برای امنیت آمریکاست. در واقع آمریکا امنیت خویش را با سرکوب و غارت ممالک دیگر تامین می‌کند و در جهان تشنج آفرین و جنگ‌افروز است و حتی نیازی نمی‌بیند که این قلدری و زورگوئی را کتمان کند. آمریکا جنایت علیه بشریت را «حق» خود می‌داند. ژنرال فرمانده فرماندهی کشورهای متحده جنوب یا ساوت‌کام، لورا ریچاردسون در گفتگوی یک ساعته ای که کورتنی کوبه، خبرنگار امنیت ملی و نظامی NBC برای شورای آتلانتیک انجام داد، در مورد آمریکای لاتین چنین اظهار داشت:

«این یک منطقه استثنایی است» با «دامنه تجارت باورنکردنی» که به ویژه چین در حال حاضر از آن سود می‌برد.

وی افزود: «جمهوری خلق مهم‌ترین بازیگر دولتی شرور» است که آمریکا در منطقه با آن «رقابت استراتژیک» می‌کند و ادامه داد: «تهاجم و شاخک‌های جمهوری خلق چین در کشورهای نیمکره غربی که بسیار نزدیک به ایالات متحده هستند، من را به شدت نگران می‌کند».

این سخنان درجه نگرانی آمریکا را از تحولات جهان و از دست رفتن منابع آمریکای لاتین متبلور می‌سازد. بر اساس اطلاعاتی همان منابع ۲۱ کشور از ۳۱ کشور منطقه به پروژه زیرساختی جهانی چین که «جاده ابریشم جدید» نیز نامیده می‌شود، پیوسته‌اند. همین نمونه کوچک عمق خشم و کینه آمریکا را نسبت به عصیان ممالک و مقاومت آنها در مقابل یک راهزن قهار جهانی نشان می‌دهد.

### بولیوی

در بولیوی در مقابل کودتای آمریکائی بر ضد اوو مورالس مردم بومی به طغیان دست زدند. این جنبش قهرآمیز بومیان ساکن ارتفاعات کشور بولیوی بود که مانع ادامه حکومت کودتای دست راستی «جنین آنز» (Jeanine Áñez) در سال ۲۰۱۹ شد. این جنبش در حقیقت پیش‌شرط پیروزی اخیر نیروی چپ در انتخابات این کشور بود. یک سال پس از سقوط رئیس‌جمهور «اوو مورالس» (Juan Evo Morales Ayma) در بولیوی، اکنون وزیر اقتصاد وی «لوئیز آرسه» (Luis Arce)

با اختلاف ۳۰٪ آرا بر رقیب دست‌راستی انتخاباتی‌اش غلبه کرده است. کشور بولیوی یکی از بزرگ‌ترین معادن لیتیوم جهان را دارد که استفاده از آن در صنایع مدرن غیرقابل انصراف است. این ماده در ساخت باتری و تلفن‌های همراه و فن‌آوری مدرن به کار می‌رود.

قیمت کربنات لیتیوم در بازار بین‌المللی طی دوازده ماه در سال ۲۰۲۳ تقریباً ... ادامه در صفحه ۴

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

## سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان‌شان از ایران کوتاه باد!